کرم‌های ریاضی‌دان

در دل یک باغ قدیمی، روی شاخه‌های درختی تنومند، دو کرم کوچک به نام‌های نوری و چابک زندگی می‌کردند. برگ‌های درختان باغ بسیار خاص و به شکل مربّع یا مستطیل و در اندازه‌های مختلف بودند و روی هر درخت میوه‌های رنگارنگ و خوش‌مزه‌ای رشد می‌کرد. نوری و چابک عاشق این برگ ها بودند و هر روز برای پیدا کردن بهترین برگ‌ها به جستجو می‌پرداختند. امّا یک مشکل بزرگ وجود داشت؛ یک روز، نوری به چابک گفت: باید راهی پیدا کنیم تا فقط به سراغ برگ های بزرگ برویم وگرنه نمی‌توانیم بهترین و بزرگترین برگ‌ها را برای خوردن پیدا کنیم. چابک با تأسف گفت: حق با توست نوری، امّا ما که نمی‌دانیم چطور باید مساحت برگ را حساب کنیم.

آن‌ها به سراغ حشرات دیگر باغ رفتند تا از آن‌ها کمک بگیرند. ابتدا به سراغ کفشدوزک رفتند. کفشدوزک با لبخند به آن‌ها گفت: من درباره‌ی مساحت چیزی نمی‌دانم. من فقط عاشق گل‌ها و برگ‌های نرم هستم.

سپس به سراغ ملخ رفتند. ملخ هم گفت: من فقط به پریدن و خوردن علف‌ها علاقه‌مندم. از ریاضی چیزی نمی‌فهمم.

مگس هم که در حال پرواز بود، به آن‌ها گفت: من فقط به دنبال شهد گل‌ها هستم. از حساب و کتاب خوشم نمی‌آید.

در نهایت، آن‌ها به سراغ عنکبوت باهوش باغ رفتند. عنکبوت با حوصله به حرف‌های آن‌ها گوش داد و گفت: برای اینکه مساحت برگ‌ها را حساب کنید، باید طول و عرض آن‌ها را اندازه بگیرید و سپس آن‌ها را در هم ضرب کنید. اما شما به یک متر نیاز دارید تا طول و عرض را اندازه بگیرید.

نوری و چابک از شنیدن این حرف خیلی خوش‌حال شدند. آن‌ها از عنکبوت خواهش کردند که برایشان یک متر درست کند. عنکبوت با تارهای محکمش یک متر کوچک و دقیق درست کرد و به آن‌ها داد.

نوری و چابک با استفاده از متر، برگی را انتخاب کردند، طول آن برگ ۵ سانتی متر و عرض آن ۳ سانتی متر بود. در درختی دیگر برگی را پیدا کردند که طول همه ضلع هایش ۴ بود. از آن روز به بعد، نوری و چابک هر روز با استفاده از متر، مساحت برگ ها را اندازه می‌گرفتند. به این ترتیب، آن‌ها توانستند مساحت برگ‌ها را حساب کنند و بزرگترین برگ‌ها را برای خوردن پیدا کنند.

با گذشت زمان، نوری و چابک به ریاضی‌دان‌های کوچکی تبدیل شدند. آن‌ها به همه حشرات باغ یاد دادند که چگونه مساحت یک شکل را حساب کنند. حتّی پرندگان هم به آن‌ها ملحق شدند و از آن‌ها می‌خواستند که به آن‌ها کمک کنند تا لانه‌هایشان را بزرگ‌تر کنند.

یک روز، ملکه‌ی زنبورها به باغ آمد. او به نوری و چابک گفت: من می‌خواهم برای کندوی جدیدم، شش ضلعی‌های یکسانی بسازم. اما نمی‌دانم چقدر باید بزرگ باشد. نوری و چابک با خوش‌حالی گفتند: ما می‌توانیم به شما کمک کنیم. آن‌ها با استفاده از متر، اندازه‌ی شش ضلعی‌ها را تعیین کردند و به زنبورها کمک کردند تا کندوی جدیدشان را بسازند. کندوی جدید زنبورها بسیار زیبا و منظم شد. زنبورها از نوری و چابک بسیار تشکر کردند و به آن‌ها عسل خوش‌مزه‌ای هدیه دادند.

از آن روز به بعد، نوری و چابک به شهرت رسیدند. همه‌ی حشرات باغ از آن‌ها به عنوان ریاضی‌دان‌های کوچک یاد می‌کردند.

کرم‌های ریاضی‌دان

داستان را خواندی، حالا به سوال ها پاسخ بده.

۱) اسم ریاضی‌دان های کوچک چه بود؟

۲) چرا کفشدوزک، ملخ و مگس نتوانستند به نوری و چابک کمک کنند؟

۳) عنکبوت چه راه حلی برای پیدا کردن مساحت برگ‌ها پیشنهاد داد؟

۴) نوری و چابک با استفاده از چه چیزی مساحت برگ‌ها را اندازه می‌گرفتند؟

۵) نوری و چابک چه هدیه‌ای از ملکه‌ی زنبورها گرفتند؟

۶) اگر طول یک برگ ۵ سانتی‌متر و عرض آن ۳ سانتی‌متر باشد، آن برگ شبیه کدام شکل هندسی است و مساحت آن را حساب کن.

۷) اگر همه ضلع‌های یک برگ ۴ سانتی‌متر باشد، آن برگ شبیه کدام یک از اشکال هندسی است و مساحت آن چقدر می شود؟